

اخبار نمایش

دعوت از مردم و هنرمندان برای کمک به سیل زدگان



الهام پناه نژاد سفیر «لباس همدلی» از مردم و هنرمندان در راستای وسیع تر کردن کمک ملی به سیل زدگان دعوت کرد. او که علاوه بر فعالیت‌های هنری، فعالیت‌های خیرخواهانه‌ای نیز در کارنامه خود دارد، تمامی تولیدکنندگان لباس، بنکداران، هنرمندان و مردم شریف ایران دعوت کرده تا به پوش «لباس همدلی» بپیوندند. لباس همدلی حرکتی خودجوش بوده که از طرف خانه تئاتر، باهدف تکریم انسانی هم‌وطنان سیل زده در استان‌های گلستان، لرستان و خوزستان طراحی شده و بنا دارد تا باار سال لباس نوبه این مناطق گامی در راستای همیاری و همدلی با این عزیزان بردارد. هم‌چنین اقلام اهدایی روزهای پنج‌شنبه، جمعه و شنبه، مورخ ۲۹ الی ۳۱ فروردین ۱۳۹۸ در عمارت خانه تئاتر واقع در تهران، خیابان سمیه، بعد از تقاطع نجات الهی، پلاک ۲۶۰، عمارت خانه تئاتر جمع‌آوری خواهد شد.

آخرین بازمانده «خیمه شب بازی سنتی» خاموش شد



مرتضی خمسه‌ای از هنرمندان پیشکسوت عرصه خیمه شب بازی، سحرگاه امروز سه‌شنبه بیست و هفتم فروردین ماه بر اثر کپه‌ت سن دارفانی را وداع گفت. مرتضی خمسه‌ای، فرزند احمد خمسه‌ای و برادر زنده یاد رضا خمسه‌ای از پیشکسوتان عروسک‌سازی و عروسک‌گردانی سنتی ایرانی است. او از ۴ سالگی نزد پدر که یکی از بزرگ‌ترین خیمه‌سبازان تاریخ ایران بود، این هنر را آموخت و همراه برادرش به ادامه راه پدر پرداخت. پس از فوت رضا خمسه‌ای، مرتضی خمسه‌ای تنها بازمانده این شیوه‌نمایشی سنتی ایرانی بود. مرتضی خمسه‌ای در شرایطی بامداد روز سه‌شنبه ۲۷ فروردین دارفانی را وداع گفت که طی ماه‌های گذشته با بیماری‌های مختلفی مبارزه می‌کرد. آخرین فعالیت هنری این هنرمند فقید تئاتر عروسکی، اجرای یک اثر نمایشی در شب پلدای سال ۹۷ در مجموعه تئاتر محراب بود. احمد خمسه‌ای معروف به «حاج احمد خمسه» از تأثیرگذارترین هنرمندان خیمه شب بازی در تاریخ تئاتر ایران بود و سال‌های زیادی در کنار دوفرزندش خیمه این هنر را برپا نگاه داشت.

با تمرکز بر جریان‌های تئاتر معاصر اعلام شد:

فراخوان سومین جشنواره هنرهای نمایشی ترکمنستان

فراخوان سومین دوره جشنواره بین‌المللی هنرهای نمایشی در عصر شکوفایی در کشور ترکمنستان منتشر شد. بر اساس این فراخوان این جشنواره از ۱۸ آبان تا ۱۲ آذرماه ۹۸ برابر با ۱۹ تا ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹ میلادی در شهر عشق آباد ترکمنستان برگزار خواهد شد. مهلت ارسال آثار برای این جشنواره تا ۱۰ شهریورماه ۱۳۹۸ برابر با اول سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی تعیین شده است. دراماتورژی در تئاتر معاصر، تحقیقات پژوهش‌های مدرن و تاریخی در زمینه تئاتر کشورها، آموزش نسل جدید برای شناساندن میراث فرهنگی و هنری تئاتر در جهان، تلفیق هنر تئاتر در کمونستان یا تئاتر جهان، هم‌چنین اهمیت و توجه پروسه تولید امروزی و معاصر تئاتر در جهان از اهم اهداف برگزاری این جشنواره عنوان شده است. علاقه‌مندان به شرکت در این جشنواره برای ارتباط و ارسال آثار می‌توانند از طریق پست الکترونیکی [tmculture@mail.ru](mailto:tmculture@mail.ru) (وزارت فرهنگ ترکمنستان) اقدام کنند.

«سیزده» روایتی مسیحایی از گناه و قضاوت؛

در برابر سلفی بگیران جان می‌دهیم!

بارزترین ویژگی نمایش‌های مهدی کوشکی، توجه عمیق او به مسائل اجتماعی و بارزتر از آن، نشان دادن پررنگ و گاه اغراق شده معضلات اجتماعی است. کوشکی از عریان کردن و به تماشا گذاشتن آن چه گریبان جامعه و مردمش را گرفته است، ابایی ندارد. هم در زبان و هم در رفتار و کنش بازیگران. کوشکی بی‌پروایی نگاهش را تحمیل می‌کند و این همه را در برابر تماشاگر به نمایش می‌گذارد. «سیزده» نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ اگر سیزده نحس است و بدشگونی‌ها و تلخی‌ها و دردهای دارد، تو به عنوان تماشاگر باید این‌ها را ببینی. البته آن چنان که واقعا هستند ببینی و نه پیچیده در لفاف کلمات مطمئن و یا با پوششی از زور و رق که مبادا به کسی بر بخورد و یا باعث آزر دگی کسی بشود.



آذر فخری

نمایش: سیزده  
نویسنده، طراح و کارگردان: مهدی کوشکی  
بازیگران: (به ترتیب حروف الفبا) مهدی آذربخش، سعید اویسی، محمد کاظم بابایی، حسین برفی نژاد، مونا تدین پور، ارشیا تهرانی، سارا خانکی، عباس خداقلی‌زاده، پانید خلیل‌زاده، کیارش رادمهر، ملینا رحمانی، الی رزم‌آرا، احسان رضوانی، شهرروز زعفر، سحر سالک، اشکان شریعت، بهناز شمشیری، آرمینا ضیا‌نور و...

«سیزده» نمایشی عریان است. آن قدر عریان و بی‌پرده که کوشکی از کودکان و مخاطبانی که دچار مشکلات قلبی و هیجانی هستند می‌خواهد به تماشای این نمایش نیایند و از خیرش بگذرند. این جا، قرار است نفس‌ها بند بیاید و قلب‌ها با سرعت بیشتری بتپد. نمایش «سیزده» نگاهی نو، آمیخته باطنزی سیاه است با روایتی مسیحی درباره گناه، جنایت و مکافات. نمایش خشونت عریان بر روی صحنه، تنها گوشه چشمی به نظریه «تئاتر شقاوت» آنتونین آرتو هنرمند و نظریه پرداز فرانسوی دارد؛ آرتو معتقد است نمایش باید با نشان دادن خشونت در تمام ابعادش، مخاطب را چنان درگیر کند که او را وادار بدین خشونت، خود مرتکب خشونت نشود.

در جهانی که خون و خشونت از سرپای آن می‌بارد و خشونت چه در صحنه واقعی جامعه و چه در روایت یک نمایش بیشتر تماشایی و سلفی بگیر دارد تا دل سوز و همدل

و همراه طبیعی است که مردمش با همدندز فری یا با صدای بلند موسیقی فالش و فسل یا حتی آوازگرد گوش بدهند زیرا: «می‌خواهم صدای رنج و درد آدمار و نشنوم...»

همین خود را به نشنیدن و ندیدن زدن ناگهان ضربه را وارد می‌کند؛ آیا این حجم از خشونت از خود ما، از درون ماسر چشمه می‌گیرد؟ و در این میان چه کسی می‌تواند قضاوت کند آن کس که کشته می‌شود بی‌گناه بوده است یا گناه کار!

کوشکی در قامت تارانتینو!

خشونت و خون و خونریزی زیاد است؛ «سیزده» در این مورد با کسی تعارف ندارد. خشونت در بافت این روایت که گویی که پایانی ندارد تنیده شده است. این خشونت جانب هیچ جنسیت و سنی را رعایت نمی‌کند و به نژاد و فرقه و سن و سال آدم‌ها اهمیت نمی‌دهد. هر چه برای این آدم‌ها اتفاق می‌افتد، از جانب فضا و محیطی است که چشم‌هایش را بر روی نیازهای عاطفی و جسمی آدم‌هایش بسته است و مدام ضربه می‌زند و البته که خود این آدم‌ها هم در وارد آمدن هر کدام از این ضربه‌ها

هم به خودشان و هم به دیگران، سهمی دارند؛ پسری که معشوقش را به خیال خیانت می‌کشد؛ در تقابل عشق و نفرت گیر افتاده است. آن که در کودکی مورد تعرض واقع شده، با گره‌های وحشتناک به عرصه بزرگ‌سالی وارد می‌شود و خود آماده زخم‌زدن و آسیب‌رساندن است، پس در این میانه می‌توان مسیح‌وار از بخشوده شدن ابدی گناهان سخن گفت؛ زیرا که انسان با تمام ضعف‌ها و نیازهایش نادیده گرفته می‌شود. برای همین است باید این روایت قلب

هر کدام از ما را به درد آورد؛ «یک روز مسیح با حواریون میرن رستوران می‌گن میز بیست وشش نفری داریم؟ گارسون میگه شما که سیزده نفر هستین! می‌گه آخه ما عادت داریم یک طرف میز بنشینیم.» چرا مسیح خود و یارانش را چنین تکثیر می‌کند؟ چرا او در جست‌وجوی یک آرامش ابدی از پی یک بخشودگی ابدی است. نقش پدروارانه او در این میان قرا است به ما چه بگوید؟ اویی که چنان بی‌رحمانه صلیب خود را تا قتلگاه بر دوش کشید و به چهار میخ کشیده شد... خون از سر و روی تاریخ می‌بارد تارانتینو!

بار سنگین درام و حسن آمیزی

کفن پوشان «سیزده» درگیر مرگ هستند. مرگی که مدام در پیرامون ما پرسه می‌زند و ما آنرا فقط در وجود دیگران تجربه می‌کنیم. آن چنان که ژوک با برداشتی کلانی می‌گوید و در این نمایش به خوبی نشان داده می‌شود، مسئله تجربه نشدن مرگ به شیوه‌ای شخصی است، درست همان جمله‌ای را باید به کار برد که روزگاری اپیکور بر زبان رانده است: وقتی ما هستیم

جهان مشکلات زیادی دارد که همه هم مال آدم‌هاست؛ آن‌هایی که درگیر شغلی شده‌اند که دوستش ندارند، در دام خانواده‌های افتاده‌اند که مدام متشنج است، کودکانی که با از هم پاشیدن خانواده‌ها رها می‌شوند. مردانی که به واسطه غلبه غیرت عشق خود را می‌کشند و هم‌چون اطلس تا ابد باروا گویه‌های وجدان خود را بر دوش می‌کشند - هم‌چون مسیح که صلیبش را بر دوش کشید - و البته جامعه‌ای که هیچ کنترلی بر این روند فرسایشی ندارد و آن‌را رها کرده است، زیرا که در نهایت همه ما خواهیم مرد! امسا در انتهای تمام کشتارها و خون ریزی‌ها، تولد یک نوزادی نشان می‌دهد که می‌توان به آینده جهان امیدوار بود، به این که احتمال منجی هنوز هست، منجی که در درون هر یک ما به انتظار نشسته است.

دردهای ناگزیر در بستر جامعه‌ای منفعل

«سیزده» همه آن‌هایی را که دردی بر دوش می‌کشند به

